

بررسی تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر مشارکت اجتماعی (مورد پژوهش: جوانان شهر بابل)*

سروش فتاحی^۱

جابر میرزاپوری ولوکلا^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر مشارکت اجتماعی جوانان تدوین شده است. از روش پیمایش، با جمعیت نمونه ۳۸۵ نفری از میان جوانان شهر بابل، برای بررسی موضوع استفاده شده است. روائی و پایایی پرسش‌نامه به ترتیب با اعتبار صوری و آلفای کرونباخ به مقدار ۰/۸۵ مورد سنجش قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد میزان مشارکت اجتماعی در گروه‌های شغلی و سطوح تحصیلات مختلف در افراد متفاوت است. همچنین میان درآمد و مشارکت اجتماعی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد میان متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد، بطوری‌که با افزایش (یا کاهش) پایگاه اقتصادی-اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد. تحلیل نتایج بیان می‌دارد که افراد در پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتر، به دلیل تعلق و همبستگی به اجتماع، احساس اثربخشی و قدرت اثرگذاری، قدرت تصور ارتباط میان آینده جامعه با آینده آنها و آگاهی از قواعد و الگوهای کنش اجتماعی، به رفتارهای مسئولانه اجتماعی بیشتری مبادرت می‌ورزند.

کلیدواژه: پایگاه اقتصادی-اجتماعی، مشارکت اجتماعی، مشارکت مدنی، مشارکت نوع‌دوستانه.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۹

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسؤول) fathi.soroush@gmail.com

۲. دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگر پژوهشگاه امام صادق (ع) mirzapouri_j@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسأله

تأثیر متغیرهای متعدد عینی و ذهنی ناشی از توسعه شهری جامعه مدرن، موجب گسترده‌گی در تمایز و شکل‌گیری سطوح مختلفی از پایگاه اقتصادی-اجتماعی می‌گردد. توسعه سازمان‌های اداری-اجتماعی، گسترش شیوه‌های تولید، تقسیم‌کار و تعدد مشاغل، گسترش آموزش عالی و سطوح متمایزی از تحصیلات به همراه مصرف‌گرایی ناشی از کثرت و تنوع در تولیدات اقتصادی و فرهنگی موجب شکل‌بندی گونه‌های متعددی از پایگاه اقتصادی-اجتماعی در جامعه شهری مدرن است. همراه با تغییر در سطوح عینی، چرخشی در ارزش‌های اجتماعی و مفاهیم ذهنی پایگاه اقتصادی-اجتماعی مانند جایگزینی متغیر مصرف به جای تولید برای تعیین منزلت اجتماعی افراد ایجاد شده است. دگرگونی ساختار اقتصادی-اجتماعی موجب تغییر ساختار فکری-فرهنگی و نهایتاً رفتارهای اجتماعی مرتبط با های مدنی و نوع‌دوستانه می‌گردد.

گسترش عقلانیت حاکم بر زندگی شهری و رویکرد فردگرایی و تحلیل هزینه-پاداش حاکم بر رفتار اجتماعی انسان در جوامع مدرن، موجب محدودیت‌هایی در رفتار جویانه افراد شده است. اگرچه انسان به عنوان موجودی مدنی برای رفع نیازمندی‌های زیستی، روانی و اجتماعی خود، نیازمند همکاری و تعاون با دیگران است ولی حاکمیت عقل‌گرایانه ساختار شهری جامعه مدرن موجب تغییر رویکرد از جمع‌گرایی به فردگرایی شده است. روند تکامل توسعه اقتصادی-اجتماعی شهری و خودمحموری در رفتارهای اجتماعی موجب شکل‌گیری مشارکت اجتماعی شده است. بطوری‌که افراد انگیزه و تمایلی برای همکاری در موقعیت‌های مبتنی بر های مدنی و نوع‌دوستانه ندارند.

ایران به عنوان یک جامعه در حال گذار از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن دچار تغییرات گسترده‌ای در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده است. روند توسعه اقتصادی-اجتماعی و گسترش شهرنشینی موجب تغییراتی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی شده است. همزمان با این تغییرات، برخی مشاهدات نشان از مشارکت اجتماعی در جامعه ایران دارد. بی‌توجهی و مشارکت نسبت به برخی کنش‌های نوع‌دوستانه، بی‌عدالتی، نابرابری، زورگویی، گران‌فروشی، فساد اداری، منافع آیندگان، حقوق ضعفا و ... با تجربه تاریخی، روح جمعی، تأکیدات فرهنگی و باورهای مذهبی جامعه ایران مغایر است.

نتایج بررسی‌ها و پژوهش‌ها نشان از کاستی در کنش‌های فعالانه شهروندان در جامعه ایران می‌دهد (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸؛ ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹؛ سفیری و صادقی، ۱۳۸۸؛ عبداللهی، ۱۳۸۳؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۶)، به طوری‌که این مسأله در ارتباط با متغیرهای جنسیت و قومیت سطحی گسترده‌تر به

خود می‌گیرد (روز^۱، ۱۹۷۵؛ شادی‌طلب، ۱۳۸۲؛ چابکی، ۱۳۸۲؛ وثوقی و یوسفی آقابین، ۱۳۸۴؛ عبداللهی، ۱۳۸۳؛ صادقی، ۱۳۸۸؛ ترنر و همیلتون، ۱۹۹۴؛ توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳، محمدی اصل، بی‌تا).
 نتایج پژوهشی میدانی در تهران نشان از گستره وضعیت بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران و تأثیر متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر مشارکت اجتماعی دارد (صدیقتی‌فرد، ۱۳۸۸) برخی پژوهش‌ها به تأثیر متغیر تحصیلات و پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر مشارکت اجتماعی تأکید کرده‌اند (مسعودنیا، ۱۳۸۰). دنی و دکر نشان داده‌اند که از میان مشاغل و طبقات مختلف اجتماعی، افراد دارای موقعیت اجتماعی بهتر، گرایش بیشتری به مشارکت‌های سیاسی دارند (دکر^۲، ۲۰۰۱، ۹۱) همچنین پژوهش و ربا و نای نشان می‌دهد هر چه افراد به لحاظ اقتصادی و اجتماعی از پایگاه بالاتری برخوردار باشند میزان فعالیت‌های اجتماعی آنها هم بالاتر است (مسعودنیا، ۱۳۸۰، ۱۵۴).

مسئله محوری این پژوهش به ابهام در ارتباط میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی در ایران برمی‌گردد که با توجه به روند تکاملی توسعه اقتصادی- اجتماعی جامعه ایران، آیا میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد و رفتار مبتنی بر مشارکت اجتماعی آنها رابطه وجود دارد؟ پایگاه اقتصادی- اجتماعی چگونه بر مشارکت اجتماعی تأثیر می‌گذارد؟ چه ارتباطی میان متغیرهایی مانند شغل، تحصیلات و درآمد با مشارکت اجتماعی وجود دارد؟

مشارکت اجتماعی^۳ و SES: مشارکت اجتماعی وضعیتی است که فرد به طور آگاهانه نسبت به مسائل محیطی، انسانی و هیجانی حیات اجتماعی خود، رفتار مشارکت‌جویانه‌ای را بروز می‌دهد. در واقع مشارکت نوعی احساس همبستگی و پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، مذهب و ...) است. براین اساس مشارکت اجتماعی؛ وضعیتی است که افراد آگاهانه از لحاظ نگرشی و رفتاری نسبت به کنش‌های نوع‌دوستانه، مسؤلیت‌های اجتماعی و دیگر کنش‌های فعال مدنی، علاقه و توجه فعال نشان می‌دهند.

مشارکت اجتماعی در دو بُعد نوع‌دوستانه و مدنی مورد توجه است:

مشارکت نوع دوستانه به معنای علاقه و اعتنای فرد نسبت به کنش‌های مبتنی بر اعمال نوع‌دوستانه و اولویت منافع دیگران بر نفع شخصی است؛ افراد در این وضعیت از مجموعه فعالیت‌ها و کنش‌های مرتبط با نفع دیگران و بدون چشم‌داشت آنی، مبادرت می‌ورزند.

1. Ross

2. Dekker

3. Social Participation.

مشارکت مدنی به معنای علاقه و اعتنای فرد نسبت به کنش‌های اجتماعی مرتبط با شکل‌گیری جامعه‌مدنی است مبادرت به مجموعه فعالیت‌های مبتنی بر منافع عمومی در قالب شاخصه‌های جامعه مدنی است که منافع و آثار مطلوب آن بصورت غیرمستقیم و در یک فرایند اجتماعی به افراد برمی‌گردد. پایگاه اقتصادی-اجتماعی^۱ یا SES به معنای رتبه‌بندی افراد در اجتماع بر اساس شاخصه‌های عینی و ذهنی اطلاق می‌گردد. پایگاه اقتصادی- اجتماعی توسط متغیرهایی مانند وضعیت شغلی^۲، تحصیلات، درآمد^۳، میزان اموال، منطقه مسکونی و منزلت اجتماعی مورد سنجش قرار می‌گیرد.

۲- مبانی نظری

دورکیم همبستگی اجتماعی جامعه‌ی مدرن را ناشی از تقسیم اجتماعی کار می‌داند و از آن به دلیل قدرت بازگرداندن همبستگی از دست‌رفته دوران مدرن به عنوان یک امر اخلاقی یاد می‌کند. فردگرایی افراطی و مشارکت شاخصی برای عدم انسجام اجتماعی جامعه مدرن است که دورکیم امیدوارانه بر تقسیم کار اجتماعی سازمان‌های شغلی و حرفه‌ای^۴ جهت انسجام مجدد اجتماعی و روح جمع‌گرایانه تکیه کرده بود. (دورکیم، ۱۳۸۷) اگرچه در روابط حاصل از تقسیم کار و ایجاد فرصت اشتغال، هر فرد تنها بخش کوچکی از شخصیت دیگران را می‌شناسد (گرانووتر، ۱۹۷۳) ولی از طرف دیگر، با گسترش دایره شمول اجتماعی افراد (بلیک‌مور، ۱۳۸۵، ۲۲۴) و فعالیت در بازار کار به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و تقویت پیوندهای بین گروهی کمک می‌کند (ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵) حال آنکه بیکاری و نداشتن در زندگی شغلی سازمان‌یافته موجب از بین رفتن روابط و پیوندهای اجتماعی (سن، ۲۰۰۰) فرسایش سرمایه اجتماعی، گسستن از شبکه‌های بین گروهی، دسترسی نداشتن به منابع و بهره‌مند نشدن از ظرفیت‌های نهفته در آن می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹، ۱۰۰).

مارکس معتقد است افراد در طبقات بالای اجتماعی از آگاهی طبقاتی بالاتری برخوردار هستند. ارزش کار نزد مارکس به دلیل قدرت تجلی‌ساز انسانیت و خلاقیت بشر بود. به زعم مارکس، روابط تولیدی حاکم بر نظام سرمایه‌داری نه تنها به خلق چنین کارکردی اشتغال ندارد بلکه به دلیل نوع روابط انسانی چرخه تولید و جدایی منتج از فرآیند تولید، کار در نظام سرمایه‌داری موجب بیگانگی و غریبگی انسان‌ها از یکدیگر می‌گردد؛ لذا برای کارگران، کارخانه به جای نقش سازندگی و بالندگی آنها نوعی روند بی‌معنایی و بی‌محتوایی است (مارکس، ۱۳۸۵، ۴۲)

1. Socio-economic Status
2. Job Situation
3. Income
4. Professional Organization.

نظریه موقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی^۱ نشان می‌دهد که هرگونه اعتنای اجتماعی (از رأی‌دهی تا اشکال دیگر) در موقعیت‌های بالاتر اقتصادی-اجتماعی (مبتنی بر طبقه شغلی، سطح برخورداری از آموزش، میزان درآمد خانواده یا ترکیبی از آنها) وضعیت بهتری دارد. در رویکرد نظری اقتصادی-اجتماعی بر تأثیر متغیرهای تعلیم و تربیت، تحصیلات (گرین و پرستون^۲، ۲۰۰۱، ۲۴۷) درآمد، شغل، جنسیت، نژاد، قومیت، سن و ... بر تأکید می‌شود؛ مثلاً افراد دارای منزلت بالا، بسیار بیشتر از افراد دارای منزلت پایین رأی می‌دهند (میلبراث و گوئل، ۱۹۷۷؛ وربا و نای، ۱۹۷۹؛ هولندر و دیگران، ۱۳۷۸، ۳۷۹) افراد تحصیل کرده بهتر می‌توانند در جهت استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری تلاش و در توسعه جامعه نمایند (نوابخش و دیگران، ۱۳۸۸، ۱۰۴).

مک‌دیل و ریدلی^۳ معتقدند افراد با سطح پایین پایگاه اقتصادی- اجتماعی به دلیل عدم دیدگاه نظری کاملاً مشخص نسبت به مسائل اجتماعی، تمایل و گرایش کمتری به درگیری و دارند (مک‌دیل و ریدلی، ۱۹۶۲، ۲۰۷-۲۰۵). نظریه پردازان سلسله مراتب اجتماعی معتقدند سطوح متمایز مشارکت اجتماعی افراد در سطوح مختلف اقتصادی-اجتماعی به دو دلیل اتفاق می‌افتد؛

۱- تفاوت در سطوح مختلف اجتماعی انعکاس‌دهنده نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در هر جامعه است؛ از این منظر، تغییر و تنوع‌های مستقیماً منطبق با میزان سود و امتیازات اقتصادی و اجتماعی گروه‌ها است؛ امتیازات بیشتر منجر به گستردگی سطح درگیری سیاسی شهروندان می‌شود؛

۲- گروه‌ها در سیاست، فرصت‌هایی را برای اعمال فعال قدرت سیاسی در جهت جبران زیان‌های اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌آورد؛ برای نمونه، اعطای حق رأی به افراد، آزادی برای سیاسی و اعمال نفوذ را برای آنان به همراه می‌آورد (مسعودنیا، ۱۳۸۰، ۱۵۴).

اسکار لوئیس عدم مشارکت اجتماعی- سیاسی فقرا و عضویت آنها در مؤسسات عمومی (عدم عضویت در سندیکاها، احزاب سیاسی، مؤسسات عمومی و رفاهی و غیره) را به عنوان خصوصیت مهم و اساسی فرهنگ فقر معرفی کرده است (توسلی، ۱۳۸۲، ۸۷) لیپست معتقد است گروه‌های طبقه پایین واجد ویژگی‌هایی مانند آمادگی کمتر برای در سازمان‌های رسمی، مطالعه کمتر مجلات و کتب، اطلاعات محدود در امور عمومی، بی‌علاقگی به سیاست و رأی‌گیری هستند (لیپست، ۱۹۶۳، ۱۰۲) برخی معتقدند گرفتاری‌ها و مشکلات اقتصادی شخصی، عموماً مانع از شهروندان می‌شود (روزنستون و هانسن، ۱۹۹۳؛ هولندر، ۱۳۷۸، ۳۷۸).

1. Socio-economic status

2. Green & Preston

3. E. McDill & J. Ridley

اینگلهارت معتقد است با ارتقاء سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، اجتماعی افزایش می‌یابد (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ۳۷۸). هانتینگتون^۱ و نلسون معتقدند با توسعه اقتصادی و سیاسی در جامعه و افزایش منزلت اجتماعی - اقتصادی به همراه گسترش آگاهی افراد در جامعه، احساس اثربخشی و نهایتاً دخالت در امورات اجتماعی افزایش خواهد یافت. هانتینگتون و نلسون فرآیند توسعه اقتصادی - اجتماعی را از دو طریق زمینه‌ساز گسترش اجتماعی و سیاسی می‌دانند؛

۱- مجرای تحرک اجتماعی: کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، با ایجاد احساس توانمندی و نگرش‌های معطوف به توانایی تأثیرگذاران بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های اجتماعی و عمومی باعث در فعالیت‌های اجتماعی و امور سیاسی می‌شود. از میان متغیرهای منزلتی، میزان سواد و تحصیلات فرد، دارای بیشترین تأثیر بر سیاسی می‌باشد (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸، ۲۶۵).

۲- مجرای سازمانی: یعنی عضویت و فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع خلائق خاص و ...) است که احتمالاً در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آنها محدودتر است اهمیت بیشتری دارد. زیرا فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر، به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد (رضایی، ۱۳۷۵، ۵۶).

ماری لوین معتقد است اقلیت‌ها و گروه‌های کم درآمد، بیشتر در معرض احساس بی‌قدرتی هستند، تحصیل کرده‌ها بیشتر دچار احساس بی‌معنایی می‌شوند، بی‌هنجاری بیشتر در گروه‌های با درآمد بالا و بازرگانان یافت می‌شود و کم درآمدهای واجد مسؤولیت اجتماعی، بیش از سایر گروه‌ها از احساس خود بی‌زاری رنج می‌برند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱، ۹۶).

دانیل لرنر^۲ معتقد است با افزایش شهرنشینی و گسترش آموزش عالی، زمینه افزایش سواد و در نهایت کاهش مشارکت اجتماعی در جامعه افزایش می‌یابد. وی معتقد است نظام اقتصادی توسعه یافته در میزان اجتماعی - سیاسی تأثیر بسیاری دارد؛ در جوامعی که فاقد نظام اقتصادی پیشرفته‌ای هستند، استقرار نظام سیاسی دمکراتیک با میزان اجتماعی - سیاسی بالا، امری دشوار و حتی محالی به نظر می‌رسد. توسعه اجتماعی - اقتصادی همراه با ایجاد ساختارها و راهکارهای اجتماعی در جامعه، باعث افزایش روحیه - جویانه در افراد و حل تضادهای اجتماعی از راه‌های مسالمت آمیز می‌گردد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱، ۱۰۲). لرنر بر مبنای مطالعه شش کشور خاورمیانه (از جمله ایران) در سال ۱۹۵۲، میان شهرنشینی، سواد و دسترسی به رسانه‌ها با میزان اجتماعی رابطه نزدیکی یافت (مسعودنیا، ۱۳۸۰، ۱۶۳).

1. Hantington.

2. D.Lerner.

بورديو معتقد است عادت‌واره‌های متمایز منتج از جای‌گیری افراد در پایگاه اقتصادی- اجتماعی متفاوت، عامل اصلی در تصمیم‌گیری و عملکردها محسوب می‌گردد. (ممتاز ۱۳۸۳، ۲۷) وی با نقد دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه، کردار یا کنش انسان را با ترکیبی از عوامل سطوح خرد و کلان تبیین می‌کند. او در سطح کلان به ساختار یا حوزه‌های تعاملاتی اشاره دارد، اینکه هرکس بر حسب میزان سرمایه کلی و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی مانند تحصیلات، مهارت‌های فکری و اعتماد اجتماعی در آن پایگاهی پیدا می‌کند و در کنار افراد مشابه از لحاظ سرمایه کلی قرار می‌گیرد؛ افراد واجد پایگاه مشابه و تعاملات مشترک، از عادت‌واره و الگوی کنشی نسبتاً همسو و هماهنگی برخوردارند (عبداللهی، ۱۳۸۳، ۶۹).

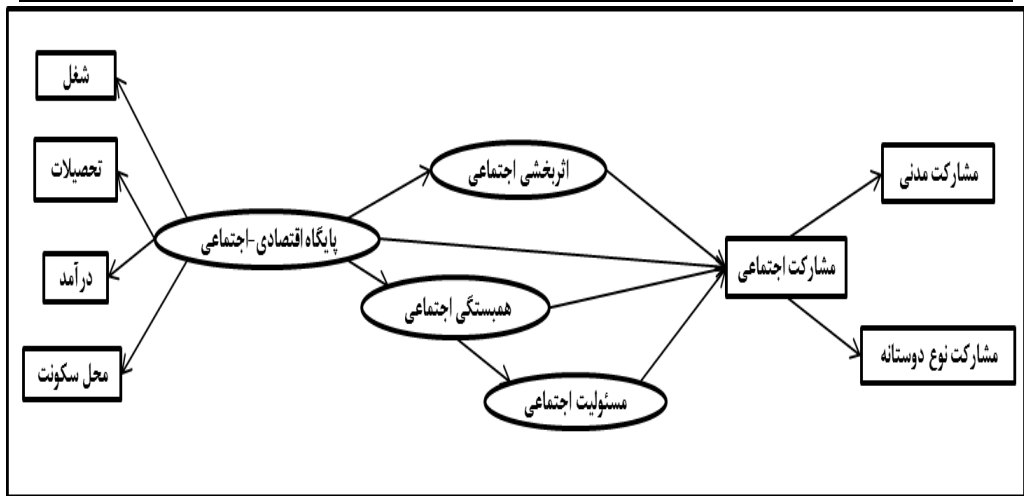
دوز^۱ در تبیین میزان افراد در حوزه‌های حیات سیاسی به عواملی مانند تحصیلات بالا، منشأ شهری- داشتن، وسعت منطقه، عضویت در اتحادیه کارگری، در انجمن‌های داوطلبانه، فقدان فشار، سابقه بالای اقامت در محل (بومی‌بودن) اشاره کرده است. براساس نظریه کانون- پیرامون دوز و میلبراث^۲ می‌توان بیان داشت که این عوامل سبب می‌شود تا افراد در کانون قرار گرفته و دسترسی بیشتر و بالاتری به مراکز حیات اجتماعی و سیاسی پیدا کنند (توسلی، ۱۳۸۲، ۹۲).

۳- الگوی نظری پژوهش

الگوی نظری پژوهش نشان می‌دهد که متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی هم به صورت مستقیم و هم از طریق متغیرهای اثربخشی اجتماعی، مسؤولیت اجتماعی و همبستگی اجتماعی بر مشارکت اجتماعی تأثیر می‌گذارد. روابط موجود در این مدل مبتنی بر نظریه‌های لرنز، دوز، لیپست، استرلین، زیمل، مارکس، وربای و نای، هانتینگتون و نلسون، هولندر، دورکیم، اینگلهارت، مک‌دیل و ریدلی، لوین، ویلنسکی و نظریه موقعیت‌های اقتصادی- اجتماعی شکل گرفته است.

1. Dows.

2. Milbrath.



۴- فرضیه‌ها

- براساس تحلیل و بررسی پیشینه و چارچوب نظری پژوهش، فرضیه‌های تحقیق عبارتند از؛
- فرضیه ۱- به نظر می‌رسد میزان مشارکت اجتماعی در گروه‌های شغلی مختلف، متفاوت است.
- فرضیه ۲- به نظر می‌رسد میزان مشارکت اجتماعی در سطوح تحصیلات مختلف، متفاوت است.
- فرضیه ۳- به نظر می‌رسد با افزایش درآمد، میزان مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد.
- فرضیه ۴- به نظر می‌رسد با افزایش پایگاه اقتصادی-اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد.

۵- روش تحقیق

در این پژوهش از روش پیمایش^۱ و ابزار پرسشنامه با سنجه‌هایی از طیف لیکرت برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش در سال ۱۳۹۳ همه جوانان (همه افراد ۲۰ تا ۳۰ ساله) شهر بابل به تعداد ۵۶۷۸۲ است. جمعیت نمونه از طریق فرمول کوکران ۳۸۵ نفر تعیین شده است که به منظور افزایش دقت نمونه‌ها و کاهش خطای نمونه‌گیری از طریق نمونه‌گیری طبقه‌ای^۲ متناسب به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. برای اندازه‌گیری اعتبار^۳ از روایی محتوایی^۴ و روایی صوری^۵ و برای تعیین

1. Survey.
2. Stratified sampling.
3. Validity.
4. Content Validity.
5. Face Validity

پایایی^۱ از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که میانگین ضریب پایایی ابعاد چهارگانه مشارکت اجتماعی برابر با ۰/۸۵ و ضریب پایایی متغیر بی‌هنجاری برابر با ۰/۷۹ محاسبه شده است.

۶- یافته‌های پژوهش

فرضیه ۱- به نظر می‌رسد میزان مشارکت اجتماعی در گروه‌های شغلی مختلف، متفاوت است. برای تجزیه و تحلیل رابطه میان وضعیت شغلی به عنوان یک متغیر اسمی چندوجهی و مشارکت اجتماعی به عنوان یک متغیر فاصله‌ای از آزمون واریانس یکطرفه به عنوان آزمون مقایسه‌ای بیش از دو گروه مستقل استفاده شده است.

جدول (۱): آنالیز واریانس مقایسه میزان مشارکت اجتماعی بین گروه‌های شغلی

مشارکت اجتماعی بر اساس وضعیت شغلی	مجموع مجذورات	df درجه آزادی	مجموع میانگین	F	سطح معنی‌داری
بین گروه‌ها	۲۱۹۸/۷۵	۱۰	۳۱۴/۱	۲/۸۲۹	۰/۰۰۷
درون گروه‌ها	۴۱۸۶۵/۰۷	۳۷۷	۱۱۱/۰۴		
جمع کل	۴۴۰۶۳/۸۳	۳۸۴			

جدول شماره ۱، نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه، آزمون تفاوت میزان مشارکت اجتماعی به تفکیک وضعیت شغلی را با سطح اطمینان ۰/۹۹ نشان می‌دهد. مقدار آماره آزمون محاسبه شده (۲/۸۲۹) با سطح معناداری ۰/۰۰۷ نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی افراد در وضعیت‌های مختلف شغلی با یکدیگر تفاوت معناداری دارد. در راستای تأیید این فرضیه پژوهش به همراه طرح رابطه آزمون‌های موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که: وضعیت شغلی بر میزان مشارکت اجتماعی مؤثر است.

فرضیه ۲- به نظر می‌رسد میزان مشارکت اجتماعی در سطوح تحصیلات مختلف، متفاوت است. برای تجزیه و تحلیل رابطه میان سطح تحصیلات به عنوان یک متغیر اسمی چندوجهی و مشارکت اجتماعی به عنوان یک متغیر فاصله‌ای از آزمون واریانس یکطرفه به عنوان آزمون مقایسه‌ای بیش از دو گروه مستقل استفاده شده است.

جدول (۲): آنالیز واریانس مقایسه میزان مشارکت اجتماعی براساس سطح تحصیلات

سطح معنی داری	F	مجموع میانگین	df درجه آزادی	مجموع مجذورات	مشارکت اجتماعی براساس سطح تحصیلات
۰/۰۲۱	۲/۲۱	۲۴۶/۶۰	۹	۲۲۱۹/۴۱	بین گروه‌ها
		۱۱۱/۵۸۵	۳۷۵	۴۱۸۴۴/۴۲	درون گروه‌ها
			۳۸۴	۴۴۰۶۳/۸۳۴	جمع کل

جدول شماره ۲ نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه، آزمون تفاوت میزان مشارکت اجتماعی به تفکیک سطوح مختلف تحصیلات را با سطح اطمینان ۰/۹۵ نشان می‌دهد. مقدار آماره آزمون محاسبه شده (۲/۲۱) با سطح معناداری ۰/۰۲۱ نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی افراد در سطوح مختلف تحصیلاتی با یکدیگر تفاوت معناداری دارد. در راستای تأیید این فرضیه پژوهش به همراه طرح رابطه آزمون موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که سطح تحصیلات بر میزان مشارکت اجتماعی مؤثر است.

فرضیه ۳- به نظر می‌رسد با افزایش درآمد، میزان مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد.

با توجه به کمی بودن متغیرهای درآمد و مشارکت اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر استفاده خواهد شد.

جدول (۳): آزمون ضریب همبستگی میان سن و مشارکت اجتماعی

رابطه میان متغیر مستقل و وابسته	تعداد	ضریب همبستگی	sig سطح معنی داری
آزمون رابطه‌ی درآمد و مشارکت اجتماعی	۳۸۵	۰/۱۵۱	۰/۰۰۳

جدول شماره ۳ نشان دهنده تحلیل دو متغیره همبستگی میان درآمد و مشارکت اجتماعی است. براساس داده‌ها و نتایج این جدول، ضریب همبستگی میان درآمد و مشارکت اجتماعی برابر با ۰/۱۵۱ است که بیانگر رابطه‌ای ضعیف و مستقیمی است. به این معنا که با افزایش (یا کاهش) درآمد، میزان مشارکت اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد. با توجه به سطح معنی داری ۰/۰۰۳ و کوچکتر بودن از ۰/۰۵، فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارتی دیگر به احتمال ۹۹٪ میزان درآمد شهروندان بابل بر مشارکت اجتماعی آنها مؤثر است. در راستای تأیید این فرضیه و طرح رابطه آزمون موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که به هر میزان درآمد افزایش یابد، میزان مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد.

فرضیه ۴- به نظر می‌رسد با افزایش پایگاه اقتصادی- اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد.

با توجه به کمی بودن متغیرهای پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر استفاده خواهد شد.

جدول (۴): آزمون ضریب همبستگی میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی

رابطه میان متغیر مستقل و وابسته	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معنی داری sig
آزمون رابطه‌ی پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی	۳۸۵	۰/۲۰۵	۰/۰۰۰

جدول شماره ۴ نشان دهنده تحلیل دو متغیره همبستگی میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی است. براساس داده‌ها و نتایج این جدول ضریب همبستگی میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی برابر با ۰/۲۰۵ است که بیانگر رابطه‌ای متوسط و مستقیمی است. به این معنا که با افزایش (یا کاهش) پایگاه اقتصادی- اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی (یا کاهش) می‌یابد. با توجه به سطح معنی داری ۰/۰۰ و کوچکتر بودن از ۰/۰۵، فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارتی دیگر به احتمال ۹۹٪ میزان پایگاه اقتصادی- اجتماعی شهروندان بابل بر مشارکت اجتماعی آنها مؤثر است. در راستای تأیید این فرضیه و طرح رابطه آگزیماتیک موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که به هر میزان پایگاه اقتصادی- اجتماعی افزایش یابد، مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد.

۷- نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان داده است که وضعیت شغلی، تحصیلات، درآمد و پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر مشارکت اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این یافته‌ها بیانگر آن است که میزان مشارکت اجتماعی براساس وضعیت شغلی، سطح تحصیلات، میزان درآمد و پایگاه اقتصادی- اجتماعی متفاوت است. نتایج نشان از رابطه معنادار و مستقیم میان درآمد و مشارکت اجتماعی دارد. بر این اساس با افزایش (یا کاهش) درآمد، میزان مشارکت اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد. میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی و مشارکت اجتماعی نیز رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد؛ یعنی پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر میزان مشارکت اجتماعی اثرگذار است. بر این اساس با افزایش (یا کاهش) پایگاه اقتصادی- اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد.

تأیید رابطه میان متغیرهای شغل، تحصیلات، درآمد و پایگاه اقتصادی-اجتماعی با مشارکت اجتماعی منطبق با نتایج پژوهش‌های پیشین (مانند مجیدی، ۱۳۹۱؛ صدافتی فرد، ۱۳۸۸؛ چلبی و امیرکافی، ۱۳۸۳، محسنی تبریزی؛ ۱۳۸۱؛ چن و زانگ، ۱۹۹۹؛ ون اسنپنبرگ و اسپیرز، ۱۹۹۱؛ رُس و همکاران، ۱۹۷۵) است. همچنین این نتایج نشان از تأیید رویکردهای نظری لرنر، دوز، لیست، استرلین، زیمل، مارکس، وربای و نای، هانتینگتون و نلسون، هولندر، دورکیم، اینگلهارت، مک‌دیل و ریدلی، لوین، ویلنسکی و نظریه موقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی مبنی بر تأثیر شاخص‌ها و متغیرهای مرتبط با پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر مشارکت اجتماعی است.

تأیید رابطه میان متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی و مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد که افزایش تعلق افراد به اجتماع موجب افزایش مشارکت اجتماعی می‌گردد. تحلیل رابطه میان تحصیلات و مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد که با افزایش سطح سواد و تحصیلات، آگاهی افراد برای نتایج مثبت نقش فعالانه آنها در عرصه اجتماعی افزایش می‌یابد. با افزایش تحصیلات و آگاهی، شناخت افراد از وظائف مسؤولانه آنها در عرصه اجتماع گسترش می‌یابد. لذا با درک هزینه عدم مشارکت سعی می‌کنند تا با مشارکت‌های نوع‌دوستانه و مدنی خود بر آینده جامعه و نهایتاً آینده خود اثر بگذارند. عامل تحصیلات با تقویت تخیل و ذهنیت آگاهی‌بخش، موجب ترسیم ارتباط قوی و تنگاتنگ میان آینده جامعه و آینده فرد و نهایتاً افزایش مشارکت در عرصه اجتماعی می‌گردد. متغیر شغل با تقویت همبستگی و تعلق اجتماعی، زمینه را برای - مشارکت‌های فعالانه فراهم می‌نماید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد فعالیت در شغل‌های مرتبط با سازمان‌ها و نهادهای جدید، موجب تقویت مشارکت‌های فعال می‌گردد. وجود ساختار اجتماعی- فرهنگی حاکم بر سازمان‌های نوپدید به همراه حضور همکاران تحصیل‌کرده، موجب تقویت ذهنیت آگاهی‌بخش برای حضور فعال در جامعه می‌شود. یافته‌ها بیان می‌دارند که شغل‌های دون‌پایه و سنتی مانند کشاورزی، باغداری و خدماتی از مشارکت اجتماعی کمتری برخوردارند. آنها به دلیل احساس عدم اثربخشی و آگاهی‌های لازم مرتبط با کنش‌های اجتماعی مسؤولانه، قادر به فعالیت‌های گسترده مدنی نیستند. نتایج این بخش مؤید آن است که افراد در پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتر، به دلیل تعلق و همبستگی به اجتماع، احساس اثربخشی و قدرت اثرگذاری، تخیل ارتباط میان آینده جامعه با آینده آنها و آگاهی از قواعد و الگوهای کنش اجتماعی، به رفتارهای مسؤولانه اجتماعی بیشتری مبادرت می‌ورزند. براین اساس، پایگاه اقتصادی-اجتماعی همراه با افزایش سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی و از طریق متغیرهای قدرت اثربخشی، همبستگی اجتماعی و مسؤولیت اجتماعی بر مشارکت اجتماعی اثر می‌گذارد.

فهرست منابع

۱. اینگلهارت، رونالد، (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر.

۲. بلیک مور، کن، (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر سیاستگذاری اجتماعی، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، تهران.
۳. توسلی، غلامعباس، نجاتی حسینی، سیدمحمود، (۱۳۸۳)، واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲.
۴. توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۲)، اجتماعی در شرایط آنومیک(رابطه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با اجتماعی)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۵. چابکی، ام‌البنین، (۱۳۸۲)، جنسیت و سیاسی (بررسی مقایسه‌ای سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران)، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵.
۶. چلبی، مسعود، (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۷. دورکیم، امیل، (۱۳۸۷)، درباره‌ی تقسیم کار اجتماعی، ترجمه‌ی باقر پرهام، نشر مرکز، تهران.
۸. رضایی، عبدالعلی، (۱۳۷۵)، وسیله یا هدف، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۰۹. تهران.
- ۹.
۱۰. سفیری، خدیجه و مریم صادقی، (۱۳۸۸)، اجتماعی دانشجویان دختر دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره پیاپی ۳۴. شماره ۲.
۱۱. شادی‌طلب، ژاله، (۱۳۸۲)، اجتماعی زنان، پژوهش زنان، دوره ۱، سال سوم، شماره ۷.
۱۲. صداقتی‌فرد، مجتبی، (۱۳۸۸)، مطالعه بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مورد پژوهش: شهر تهران). پایان نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۱۳. عبداللهی، محمد، (۱۳۸۳)، زنان و نهادهای مدنی مسائل، موانع و راهبردهای مدنی زنان در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲.
۱۴. مارکس، کارل، (۱۳۸۵)، سرمایه، ترجمه ایرج اسکندری، جلد اول، فردوس، تهران.
۱۵. محمدی اصل، عباس، موانع سیاسی زنان در ایران پس از انقلاب، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم. شماره ۱۲.
۱۶. محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۸۱)، آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی- فرهنگی(بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران)، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۶.

۱۷. مسعودنیا، ابراهیم، (۱۳۸۰)، تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی، مجله سیاسی اقتصادی. شماره ۱۶۸-۱۶۷.
۱۸. ممتاز، فریده، (۱۳۸۳)، معرفی طبقه از دیدگاه بوردیو، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۱-۴۲.
۱۹. ناطق پور، محمدجواد، فیروزآبادی، سیداحمد، (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل-گیری آن در شهر تهران، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۴.
۲۰. نوابخش، مهرداد و دیگران، (۱۳۸۸)، رویکردی نوین به نمودهای جهانی شدن در کلان شهرهای کشورهای جنوب، هویت شهر، سال سوم، شماره ۵، صص ۹۹-۱۱۱.
۲۱. نوروزی، فیض‌الله، بختیاری، مهران، (۱۳۸۸)، اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۵۳.
۲۲. وثوقی، منصور، یوسفی آقابین، افسانه، (۱۳۸۴)، پژوهشی جامعه‌شناختی در زمینه اجتماعی زنان روستایی (روستای آغکند شهرستان میانه)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵.
۲۳. هولندر، ادوین، پی، همکاران، (۱۳۷۸)، روان‌شناسی اجتماعی: رهبری و قدرت، تأثیرات ارتباط جمعی، افکار عمومی و فعالیت سیاسی، ترجمه احمد رضوانی، آستان قدس رضوی، تهران.
۲۴. یزدان‌پناه، لیلا، (۱۳۸۶)، موانع اجتماعی شهروندان تهرانی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۶.
25. Gans, H. (1992). *Political participation and apathy*. Phylon. Vol 13, No.3.
26. Granovetter, M. (1973). The strength of weak ties. *Sociological Theory*. vol.1.
27. Green, A. and Preston, J. (2001). Finding the glue that can fix the cracks in our Society. *THES*, June 22nd.
28. Lipset, S. (1963). *Political man: the social bases of politics*. Published by Doubleday. Original from the University of Michigan.
29. McDill, E.L & Ridley, J.C.(1962). Status , anomia, political alienation , and political participation. *American Journal of Sociology*, pp: 205-213.
30. Milbrath, L. & Madan, L. (1977). *Political participation. How and why people get involved in politics*. Chicago: Rand Mc Nally.
31. Rosenstone, S. J. & J. M. Hansen. (1993). *Mobilization, participation, and democracy in America*. New York: Macmillan Publishing Company.
32. Sen, A. (2000). *Social exclusion: concept, application and scrutiny social development papers*. Manilla: office of environment and social development. Asian development bank.
33. Turner, B. S. & Peter, H. (1994). *Citizenship*. London: Routledge.
34. Verba, S. & Norman, N. (1979). *Participation In America: Political democracy & social equality*. New York: Harper & Row.